



هنری یا سیاسی؟

می گویند کار گلشیفه صرفا هنری است، سیاسی اش نکنید. می گوئیم با مشاهده این تصویر روبرو چه می گوئید؟ سیاسی است یا هنری، یا سیاسی - هنری؟ کسانی که در هیروت زندگی می کنند اهمیت کار سیاسی، عمیق و بنیان کن گلشیفه و گلشیفه های ایران را نمی بینند و نمی فهمند. حکومت اسلامی و ما مردم تشنه آزادی و برابری میدانیم جنگ زنان از چه اهمیت عظیم سیاسی و تاریخی برخوردار است. آنها که انکار می کنند و آنها که قدرت تشخیص ندارند فقط تماشاچیان مبهوت مبارزه ما علیه حکومت اسلامی اند. همین و بس.*



مردم انقلابی در تونس علیه اسلامی ها! برای ادامه انقلاب. شعاری که مشاهده می کنید می گوید: "بازی پایان نیافته است" *

امنیت محیط کار

مدیرکل دفتر امور زنان و خانواده وزارت کشور از طراحی هزار مدل لباس برای ۴۰ نوع شغل در اجرای فاز نخست مد و لباس مشاغل زنان در تهران خبر داد. لباسهایی که بیش از هرکسی برای کارکنان بیمارستان ها، هواپیمایی و بانکهای طراحی شده اند.

عباسی، می گوید: "پوشش بانوان در محیط های کاری باید به گونه ای باشد که امنیت محیط کاری تامین شود و به جای خودنمایی شخصیت معنوی زنان مورد توجه قرار گیرد."*

هر چه کار رژیم خرابتر می شود طرح و نقشه هایش علیه زنان احمقانه تر میگردد. بیچاره ها!



صنعت سکس در ایران

شیلا از ایران

سرمایه داری بر پایه سود استوار است اما ویژگی اسلامی و ضد زن قوانین حاکم بر جامعه این صنعت را که بر پایه فروش سکس زنان استوار است را به هیولایی هولناک بدل میکند و زنان از وضعیت نامعلوم و وحشتناکی برخوردارند.

دوستی در این رابطه میگفت "دیگر تن فروشان در تهران خودشان را سرو سامان داده اند و خانه هایی را فراهم کرده اند و با پیک های موتوری که در سطح شهر هستند مشتری پیدا میکنند و اوضاع ادامه در صفحه ۳

تن فروشی امروز در ایران به یک موضوع همه گیر بدل شده است به طوری که مسولین حکومتی اذعان دارند که اگر آمار واقعی از خریداران و فروشندگان سکس در جامعه را اعلام کنند شیرازه خانواده ها از هم پاشیده میشود. این خرید و فروش کسترده به الطبع صنعتی را میسازد که همانند باقی صنایع در جامعه

گلشیفته های ایران

مینا احدی

عکس نیمه برهنه گلشیفته فراهانی و دفاع جانانه هزاران نفر از او ، تصویر کوچکی از جامعه ای است که در عطش آزادی، برابری و حرمت انسانی میسوزد.

۱۰ روز است که هزاران نفر در دفاع از گلشیفته به میدان آمده و حرف دلشان را میزنند. زنان جوانی که چشم گشوده و یک حکومت فاشیست و ضد زن اسلامی را دیده اند. دختران جوانی که از دوران کودکی با دو دنیای متناقض و متفاوت با دو فرهنگ متضاد بزرگ شده و نفس کشیده اند. فرهنگ زیرزمینی و مخفی و فرهنگ حکومتی و رسمی که با چوب و چماق و شلاق و چکمه پاسداران و سنگسار آنرا به جامعه تحمیل کرده اند. حرکت سمبلیک گلشیفته یعنی اعلام علنی

خواستند زندگی میلیونها زن را به یک بردگی کامل و تمام عیار تبدیل کند. اما آن جامعه و این زنان در مقابل حکومت ایستادند، با عدم رعایت حجاب با عدم رعایت جداسازی، با عدم تمکین به مردسالاری با شاد بودن، زندگی کردن، رنگ داشتن و عشق ورزیدن و در یک کلام با یک نه بزرگ به سنتها و قوانین و مقرراتی که زن را بشر حساب نمیکرد، پاسخ حکومت اسلامی را دادند. این یک حرکت تابو شکنانه است نسل جوان در ایران بپا خاسته و علیه مشتی ملا، و معمم و مکلا ی عقب مانده و چپاولگر از زندگی همه حق خود را میخاهد. این یک جنبش



مصاحبه مطبوعاتی مینا احدی در مقابل ساختمان ریاست جمهوری در کشور برزیل

آزادیخواهانه و تابوشکنانه گلشیفته ها ایستاده اند، یا مدافعین ارتجاع اسلامی اند یا از کل سیاست در ایران چیزی نفهمیده اند.

جامعه ایران آبستن تحولات بزرگ و عمیق اجتماعی است علیه مذهب، علیه حکومت اسلامی، علیه زن ستیزی، علیه انسان ستیزی اسلامی. اگر در ایران تعادل قوا عوض شود ، یک ذره فضای آزاد در ایران به همه ناباوران اثبات خواهد کرد که در تهران و در همه جای ایران شاهد تابوشکنی ، مذهب ستیزی و آزادیخواهی و انسانیت عمیقی خواهیم بود که در آن جامعه وجود دارد. فریاد زنان و جوانان در ایران اینست که دیگر بس است دوران تجر و ارتجاع اسلامی به سر آمده حکومت اسلامی باید برود . زنده باد آزادی زنده باد حرمت انسانی زنان.*

فراگیر و اجتماعی است. این یک حرکت و این انقلاب برای خلاصی فرهنگی، این انقلاب زنانه در ایران به کل جامعه ، و به سرنوشت همه مردم ایران ربط دارد.



اگر جنبش اسلامی و حکومت اسلامی با زدن زنان، تحقیر زنان و تحمیل حجاب به آنها زندگی را بعنوان یک حکومت آغاز کرد. با پرتاب کردن حجابها یا برهنه شدن و با زدن به زیر همه این اخلاقیات و مقررات پوسیده، جوانان در ایران اعلام میکنند که نه به حکومت اسلامی، نه به فرهنگ و سنت ضد زن اسلامی این یک حرکت تابوشکنانه است و

انزجار از این فرهنگ و اخلاقیات زن ستیز ، از فرهنگ ضد زن اسلامی است.

این مستقیماً قلب ارتجاع اسلامی را نشانه میگیرد، چرا که جنبش اسلامی و حکومت اسلامی ایران با حمله به زنان، با تحمیل حجاب و جداسازی جنسیتی با نیمه انسان خواندن زنان با قانون نفقه بگیر و تمکین کن،



کراوات می زده ، موزیک غربی گوش میکرده و برخلاف عمامه برسران اسلام که تحصیلاتشان در حوزه شکم و پائین تنه کفایت می کند ،وی تحصیلات معتبر اروپایی

داشته اسکی می کند و آخرین مد لباس را دنبال میکند و این مصاحبه با شاه جایگاه زن را در عقل و عمل او نشان میدهد.*

خودتان کرده اید چطور نمی دانید که از عهد این کار بر می آیند یا نه؟ شاه نمی توانم چیزی بگویم خبرنگار: علیا حضرت شهبانو، شما چیزی بگوئید! شهبانو - چه می توانم بگویم!!

متن مصاحبه ای را که خواندید مصاحبه شاه سابق در ایران با یک خبرنگار خارجی است این مصاحبه را می توانید روی "یو تیوب" کلیک کنید ، زمان و مکان مصاحبه نامعلوم است!

شنیده بودم که شاه سابق ایران آدمی خرافاتی - مذهبی بوده و مذهب شیعه و قوانین اسلامی را تا آنجائی که زورش رسیده بر زندگی مردم حاکم کرده ، همچنین شنیده بودم ایشان

زن و محمد رضا پهلوی

بیتا فرجی این متن تلخیص شده است

خبرنگار : آیا زنان با مردان برابرند؟ شاه سابق در ایران: برابری در حقوق بشر!؟ خب ، بله ، البته خبرنگار: عقل زنان چطور؟ آیا عقل زنان با مردان برابر است؟ شاه - معمولا عقل زنان کمتر از عقل مردان است! البته استثنا هم وجود دارد خبرنگار: آیا شهبانو هم می تواند مانند مردان کشور را اداره کند؟ شاه بعد از سکوتی طولانی.... نمی خواهم پاسخ دهم. خبرنگار: اما شما شهبانو را جانشین

برای تولد ندا

لیلا از ایران

ندای من، می خواستم سالروز تولدت را بهانه ای کنم برای از تو نوشتن اما بعد از یک عالمه فکر کردن به تو تصمیم گرفتم از «خودم= تو= زن» بنویسم برای تو و صد البته پیامی به قاتلین تو

ندا جان، اولین بایدها و نبایدها از ۵ سالگی ام شروع شد (یعنی من از اونموقع به بعد را به یاد دارم) که چرا پیراهن های کوتاه تنم هست. بزرگتر که شدم بایدها و نبایدها از حرف تبدیل به عمل شد: در دوره ی دبیرستان پدرم، پنهانی در راه مدرسه تعقیب می کرد که ببیند در خیابان می خندم یا نه؟ به پسری نگاه می کنم یا نه؟... و دائما در گوشم می خواندند که دختر باید چنان برود و بیاید که کسی اصلا متوجه حضورش نشود اینطوری می تواند عفت و نجابت خود را حفظ کند و در آخر به همسرش هدیه بدهد خودمم هم باورم شده بود که این طور است. برای همین تمام دوران نوجوانی ام با کنترل سپری شد از جانب

جامعه، مدرسه، خانواده و حتی خودم. تا اینکه در این سرنوشت از پیش تعیین شده، زمان سپردن به صاحب اصلی رسید زمانی که هنوز نوجوانی ام تمام نشده بود و قدم به جوانی با هزار شور و حالش نگذاشته بودم! آنموقع بود که فهمیدم نجابت و عفتی که با تحمیل و اجبار به خوردم داده بودند همان اسم رمز کلید بردگی ام به صاحبی بود که برایم تراشیده بودند. و این بردگی هر لحظه که از جوانی ام می گذرد ابعادی وحشتناک تر به خود می گیرد وسایه ی خود را بر همه ی زندگی از حق اختیار گرفته تا حق انتخاب از

صنعت سکس در ایران

بهتری دارند و به نظر او این جور اماکن نیاز جامعه است که باید همانند دیگر خدمات در اختیار جامعه باشد!

غافل از اینکه سرو سامان یافتن این شغل دلیل بهبود وضعیت زنان تن فروشی که به دلیل فقر و بی پناهی به این شغل روی آورده اند، نیست بلکه نشان از سودآوری منسجم تر اربابان این صنعت است.



زنان و دخترانی که به هر دلیلی به تن فروشی روی میآورند و تعداد زیادی از آنها در

حق شاد بودن و خندیدن گرفته تا حق خوشبخت و آزاد زندگی کردن انداخت و جواب در مقابل نخواستیم و اعتراض این بود: زندگی یک زن همین است باید سوخت و ساخت!!!

ندا جان سرنوشت من سرنوشت زن هست که در این گوشه ی دنیا که حکومتی مذهبی و جنایتکار بر آن حاکم است دنیا می آید سرنوشتی که از همان روزهای اول زندگی با مهر جنسیتی که بر شناسنامه می خورد رقم زده می شود سرنوشتی که شامل حال تو هم شد چون تو هم زن بودی و در این حکومت چشم دنیا باز کردی و تو هم مثل من و تمام زنان ایران درد این تبعیض و نا برابری و زن بودن را چشیدی، تو هم سایه ی وحشتناک



کنترل و اجبار و تحمیل بر زندگی را حس کردی، تو هم از خندیدن و دویدن و رنگ محروم شدی، تو هم از آبی دریاها بی نصیب ماندی، تو هم باید قبول می کردی که مشکی رنگ عشقه! تو هم... اما تو هم مثل من و میلیونها زن باور داشتی که این درد را درمانیست، که این دنیایی نیست که شایسته یک انسان است، که دنیای دیگر ممکن است برای همین بود که اومدی خیابون چون درمان را هم می دانستی یعنی سرنوشتی جمهوری ضد زن اسلامی که همه چیز را از انسانی که بنا بر جنسیتش زن تعریف می کنند گرفته و

خیابانها و زیر پلها و معابر شب را صبح میکنند و ما آنها را مبینیم، یا کسانی هستند که تاریخ مصرف شان برای مافیای سکس گذشته است و یا هنوز به دام آنها نیافتاده اند والا دیر یا زود باید برای داشتن سرپناه و غذا در همان خانه هایی که گفته شد به بردگی جنسی کشیده شوند و گاها مزدی بیشتر از گذران زندگی و سرپناه ندارند به دلیل نداشتن هیچ حمایت قانونی از قربانیان این صنعت وضعیت این زنان بسیار پیچیده و مبهم است.

نکته دیگر اینکه گفته میشود این شغل نیاز جامعه است و باید چنین خدماتی وجود داشته باشد باید

گفت نیاز کدام جامعه؟ نیاز زنانی است که زیر دست و پای خریداران متنوع سکس

می گیرد و او را عامل تمام بدبختیها حتی سوانح طبیعی چون زلزله!!! می داند برای همین بود که گلویت را شکافتند که صدای زندگی، رهایی و آزادی را خاموش کنند اما این صدا تبدیل به فریادی شد که الان قلب این حکومت را نشانه گرفته و بزودی با



سرنوشتش تمام حق خود را بر زندگی پس می گیریم.

ندا ی ما نمرده این حکومته که مرده ندا جان تو ندای آزادی شدی چون ندای زن بودی ندایی برای رهایی برای زندگی برای شادی برای خوشبختی. قلب تو را شکافتن به این خیال که ندای زندگی را خاموش کنند اما چه شد؟ میلیونها ندا در تمام دنیا از قلب شکافته شده ی تو بیرون آمد که با صدایی به مراتب بلندتر از ۸۸ ایران، دیگر اینبار از تمام دنیا خصوصا از مصر و تونس و سوریه و... ندای رهایی سر دادند برای اتمام تحقیر و بردگی مدنی که زاده ی سیستم موجود هست. برای همین ندای عزیز تا دنیایی که تو هم حق خود می دانستی و برای آن به خیابان آمدی، ندای آزادی تو خاموش نخواهد شد.*

روزانه له میشوند و صدایشان را کسی نمیشنود؟ آیا واقعا برای یک جامعه انسانی فروش سکس یک نیاز است؟ حتی اگر فکر کنیم که خریداران این صنعت به آن نیاز دارند از زاویه زنانی که قربانی این صنعت هستند چه کسی صحبت میکند؟ واقعا به همان اندازه خریداران، فروشندگان سکس هم رضایت دارند؟

جامعه انسانی جامعه ای است که سکس را نمیخرند بلکه با عشق و روابط انسانی به نیازهای جامعه پاسخ داده میشود کافیهست همه افراد بالای ۱۶ سال مورد حمایت و پشتیبانی مالی و اقتصادی قرار گیرند و با مهیا کردن شرایط اقتصادی کافی یک زندگی، انسانی لزوم خرید و فروش سکس را از بین ببریم.*

علیه تبعیض را بین دوستان و همکاران خود پخش کنید!

دختری از آلمان - ۳

سلسله نوشته های پتی - Patty

و بالاخره جشن آغاز شد

به عنوان یک نوجوان من خیلی بیرون میرفتم. در واقع، با جمع بودن - و به همان اندازه مهم - پای تلفن بودن به نظر میرسید که مشغولیت اصلی من مثل یک نوجوان بود. البته روشن است که پدر و مادرم مجبور بودند بار هزینه تلفن را تحمل کنند و تماسهای تلفنیشان را تا دست کشیدن من از تلفن به عقب بیاندازند.

خارج از خانه، من یک همراه بسیار مهمی داشتم: دوچرخه ام. در واقع، من کسی را نمیشناختم که دوچرخه نداشته باشد؛ دوچرخه داشتن بخشی از آزادی ما بود، بخش از زندگی ما بود. همرا دوستان، با دوچرخه مان به همه جا سر میکشیدیم: به مغازه بستنی فروشی ایتالیایی مورد علاقه مان، به خانه

همدیگر برای

باهم بودن و گوش دادن به موزیک و گپ و صحبت. معمولاً چند نفر یا بعضی موقعها حتی بیش از ده نفر. ما معمولاً در اتاق جشن - اتاقی در زیر زمین خانه با گوشه به صورت



یک بار و لامپهای رنگارنگ و دستگاه ضبط صوت و ورقهای نقره ای در دیوارها (طراحی شده توسط برادر بزرگم برای انعکاس خوب صدا).

در ۱۳ سالگی، جمع شدنهای ما و جشن تولدهامان به مهمانیهایی برای تجربه اولین مستیها، رقص آرام و بوسیدن پسران تبدیل میشد (هنوز از روابط رمانتیک فاصله داشتیم). آنچهی که این مهمانیها با فرصتهای رقص آرام و بوسیدنها را ویژه میکرد این بود که ما در مقطع بیداری و کنجکاوی جنسی

تابوشکنان

ژیلا کمانگر

گلشیفته فراهانی در اقدامی تحسین برانگیز و جسورانه با انتشار عکسهای نیمه عریانش، از یک طرف به جنگ قوانین پوسیده، منسوخ شده و ضد بشری اسلامی رفت و از طرفی دیگر همچون مبارزی پیشرو و تابوشکن

بودیم. رقص با یک پسر از نزدیک معمولاً با اضطراب همراه بود. اضطراب الزاما از این واقعیت ناشی نمیشد که شما با یک پسر هستید، بلکه بیشتر به این خاطر بود که پسری شما را تنگ بغل کرده است، که شما در یک اتاق نیمه تاریک در کنار پسران و دختران دیگر بدون اینکه بزرگسالی کنارتان باشد نشسته اید یا میرقصید.

بار اول من در یک جشن مست شدم. فکر میکنم ۱۴ سالم بود. روز ویژه ای نبود، فقط غروب یک روزی بود که جمع شده بودیم (ما هنوز باید در پیش از موقع معینی به خانه هامان برمیگشتیم). البته در سنی نبودیم که بتوانیم قانونا مشروب الکلی بخریم، در نتیجه



ما آن را اغلب از طریق خواهر بردارهای بزرگتر از خودمان میخریدیم یا از مشروب والدینمان "قرض" میگرفتیم! در آن جشن کلی رقصیدیم و مست شدیم. به خاطر نمی آورم چه نوع مشروبی خورده بودم؛ شاید شنایس بود، شاید چیزی شیرینتر بود. من آنوقتها در باره مشروبات الکلی خیلی اطلاع نداشتم و البته مهم هم نبود. در آن لحظه آنچهی که به حساب میامد نوشیدن و نهایتا مست شدن بود.

من هرگز منتظر اجازه رسمی والدینم نماندم که مشروب خوردن را شروع کنم. به این ترتیب بعد از آن مهمانی پرماجر، من تلو تلو خوران به خانه رسیدم. میدانستم که مست شده ام و با این وضع با پدرمادرم روبرو خواهم شد. مطمئن نبودم که آیا آنها عصبانی خواهند شد، اما مهمتر از این، من نمیخواستم آنها از این ماجرا مطلع شوند. نمیخواستم این تجربه جدید را با آنها در میان بگذارم. این اتفاقی بود مخصوص من و دوستانم.

اولین تجربه مستی کمی عجیب اما بیشتر جالب بود. ذهن مست من قانع بود که بهترین

ستونهای نظام مردسالاری حاکم بر کشورهای اسلامزده که خود منتج از همان قوانین ضد زن اسلامی است را در هم کوبید.

بیشتر نیز ماجده المهدی بلاگ نویس مصری در اقدامی مشابه مراتب انزجار و نفرت خود را از سیاستهای متحجرانه اسلامی این کشور نشان داده بود که با واکنشهای تند از طرف محافل اسلامی این کشور روبرو شد.



راه پنهان کردن این وضعیت از پدر و مادرم این است که با آنها به طور معمولی وارد بحث و صحبت کامل بشوم طوری که گویا من کاملا عادی هستم. وقتی به خانه رسیدم فوراً نشستیم و پای یک صحبت طولانی را در باره جشن و مهمانی باز کردم. البته بدون اینکه کلمه ای در باره مشروب بگویم. کاملاً قانع بودم که نه مادرم و نه پدرم متوجه مست بودن من نشده اند - که این فقط یک آرزو بود - البته که آنها میدانستند. هر کسی بالای سن ۱۴ سالگی با کمی تجربه میتواند فوراً متوجه موضوع شود.

من احساسی خوب اما کمی عجیب داشتم از اینکه با آن حالم نشسته بودم در اتاق نشیمن و با پدر و مادرم صحبت میکردم. خیلی تلاش میکردم صحبتها را دنبال کنم و تماماً به صورت آنها خیره شده بودم. پدرم از من پرسید که آیا من اوکی هستم. من فارغبالانه جواب دادم "البته". چه سؤال خنده داری! البته که من اوکی بودم. در حقیقت همه چیز کاملاً خنده دار و مضحک به نظر میرسید تا اینکه من همانجا وسط صحبت خوابم برد. یک خواب عمیق. فقط به خاطر میاورم که صبح روز بعد در تختخوابم بیدار شدم. خلاصه، اولین شب مستی من گذشته بود و صبح روز بعد با سر سنگین و به آهستگی تمام گذشت. پدر و مادرم حتی یک کلمه هم در باره آن شب به من نگفتند. هرگز.

کانال جدید در هات برد: فرکانس ۱۱۶۰۴ اف ای سی ۶ / ۵ افقی سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ شبکه KBC

گلشیفته و ماجده با این کارشان گامی بزرگ در راه حق آزادی بیان و آزادی زن از تملک مرد در کشورهای تحت سیطره اسلام برداشته اند.*

برای علیه تبعیض بنویسد و نشریه را به دوستان و همکاران و همکلاسی های خود هدیه کنید!